



قرآن بر اساس المیزان

سید محمدرضا صفوی

عنوان یاد شده نام ترجمه و تفسیری از قرآن کریم است که در یک مجلد ارائه می‌شود، بدین شرح که در یک چهارم صفحه سمت راست یک صفحه از قرآن و در بقیه آن ترجمه آن صفحه درج می‌گردد و در صفحه مقابل توضیحاتی درباره آیات یا محتوای آنها ارائه می‌شود. این ترجمه از آن روی که تفاوت‌هایی با ترجمه‌های متعارف دارد باید آن را در ردیف ترجمه‌های معنایی و محتوایی به شمار آورد. تفاوت این ترجمه، ویژگی‌ها و اهداف آن را ذیل عناوین، نیاز به ترجمه قرآن، زیر بنای این ترجمه، تحول در ترجمه قرآن، حقیقت ترجمه و تحولی دیگر در ترجمه قرآن و ترجمه بایسته، پی می‌گیریم و سپس تحت عنوان، کلام خدا و کلام بشر، آمیختن ترجمه به تفسیر، شبهاتی را که ممکن است مطرح شود پاسخ داده و سرانجام به اصول و دشواری‌های کار می‌پردازیم.

نیاز به ترجمه

فهم درست قرآن بر هر مسلمانی که حقیقت آیین خویش را می‌جوید و معارف بلند آن را می‌کاود و وظایف الهی خویش را می‌طلبد و فضایل اخلاقی را از سرچشمه آن می‌خواهد، فرض است، از این رو، ترجمه قرآن و شرح حقایق آن به زبان‌هایی جز زبان عربی ناگزیر می‌نماید. این مهم در سده‌های نخست که اسلام مناطق عرب نشین را در نور دیده و سرزمین‌های بسیاری را در پرتو خویش گرفت و نژادهای مختلف با فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون به آن دل بستند و پیام الهی را جویا گشتند، احساس گردید.

از این رو متفکران قرآن پژوه با کمال احتیاط و وسواس ترجمه‌هایی را پرداختند و در اختیار تشنگان معرفت قرار دادند. این پویش در ایران و در دهه‌های اخیر، به ویژه پس از انقلاب شکوهمند

اسلامی، شتاب بیشتری گرفت و قرآن پژوهان فاضل و توانمند ترجمه‌هایی شیوا و دقیق همراه با احتیاط‌هایی که بدان ملتزم بودند - نه وسواس‌هایی که لازم نمی‌شمردند - ارائه کردند و فرزائنگان نکته‌سنج لغزش‌ها و غفلت‌ها را یافتند و با نقدهای عالمانه، ترجمه‌ها را به سوی اتقان و استحکام بیشتر سوق دادند که همگان پاداش خود را نزد پروردگار قرآن خواهند داشت.

زیر بنای این ترجمه

بی‌تردید ترجمه هر آیه، نمود و جلوه تفسیر آن است؛ یعنی هر مترجمی نخست به بررسی آیات می‌پردازد و به معنا و مفهوم آنها پی می‌برد و اگر چندین احتمال معنایی در میان باشد، با ابزاری که در اختیار دارد، بهترین وجه را برمی‌گزیند و حاصل کار خویش را با نام ترجمه می‌نگارد. این است که گفته‌اند - و نیکو گفته‌اند - که هر ترجمه‌ای مسبوق به تفسیر است و ترجمه و تفسیر، اجمال و تفصیل یک حقیقت‌اند.

پس صحت و اتقان ترجمه قرآن، در گرو تفسیر درست آن است. این اصل منطقی - به ویژه با توجه به اینکه در نظر بود ترجمه‌ای معنایی و محتوایی ارائه کنیم - ما را به این سوی هدایت کرد که در ترجمه قرآن، تفسیر گرانسنگ المیزان را مبنا قرار دهیم؛ تفسیری که به حق در عالم اسلام بی‌نظیر است و مؤلف آن، حضرت علامه طباطبایی، در علوم و معارف الهی و فلسفه اسلامی بی‌بدیل و در فقه و اصول و حدیث و علوم ادبی و اجتماعی دانشمندی توانا و سرآمد بوده است.

تحول در ترجمه قرآن

ترجمه قرآن نخست به صورت تحت اللفظی ارائه می‌شد؛ یعنی در برابر هر لفظی از قرآن، معادل فارسی آن قرار می‌گرفت. مشکل آشکار این شیوه آن بود که دستور زبان فارسی نادیده انگاشته می‌شد و جمله‌ها ترکیبی ناهمگون می‌یافتند و چه بسا جمله‌ای شکل نمی‌گرفت و خواننده خود باید کلمات را مرتب می‌کرد تا معنایی را دریابد. مدتی مدید بدین منوال گذشت تا سرانجام این شیوه منسوخ شد، زیرا این اصل وجدانی و طبیعی که هر نگارشی ناگزیر است ادبیات زبان نوشتار را رعایت کند، مترجمان قرآن را برانگیخت تا سدها را شکسته، ترجمه قرآن را به سبک امروزین و با رعایت دستور زبان فارسی ارائه کنند و گامی بزرگ در پیشبرد ترجمه قرآن بردارند، از این گذشته، هدف از ترجمه قرآن، رساندن معانی و مفهوم آن بود و این مهم با ترجمه‌ای تحت اللفظی تأمین نمی‌شد.

با این وصف، مترجمان اذعان کرده‌اند - و در عمل نیز چنان که اشاره خواهیم کرد، نشان

داده اند. که ترجمه های متعارف نیز در بسیاری از موارد گویایی زبان مبدأ را ندارند. به عیان مشاهده می شود که عرب زبان با قرائت متن قرآن غالباً در فهم ظاهر آیات درمانده نمی شود؛ ولی فارسی زبان آن گاه که به ترجمه های قرآن مراجعه می کند، در بسیاری از موارد در فهم معنا دچار مشکل می شود. مترجمان با اعتراف به این کاستی، قلاب ها و پرائنرها را در ترجمه ها افزودند و با اتکا به کلمه ها و جمله هایی که در درون آنها آوردند، ترجمه ها را گویاتر کردند.

ولی این شیوه در موارد بسیاری، کارآمد نیست و پیوستگی ترجمه را مخدوش می کند، نگارش را شکلی ناموزون می دهد و مهم تر این که خوانندگان را در رسایی آیات قرآن به تردید می افکند زیرا خواه ناخواه این توهم پدید می آید که آیات قرآن در رساندن معانی مقصود کاستی هایی دارد که مترجم را واداشته تا کلمات یا جملاتی را از خود بر آنها بیفزاید. پس باید گامی دیگر برداشت و طرحی نو در انداخت که اکنون به آن می پردازیم.

حقیقت ترجمه

اگر ترجمه را به «برگردان متنی به زبان دیگر» تعریف کنیم، مهم ترین اصل آن است که همه معانی مندرج در زمان مبدأ بی آنکه از آن کاسته یا بر آن افزوده شود، در قالب زبان مقصد ارائه گردد. بنابراین، ترجمه برابر و وفادار آن است که هر نکته و مطلبی را که می توان از متن استفاده کرد، عرضه کند؛ ولی آشکارا می بینیم که ترجمه های امروزی، به رغم استواری، این گونه نیستند و نمی توانند همه حقایق آیات الهی را منعکس کنند. مراجعه به تفاسیری که در صدد بیان نکته های قرآنی برآمده اند، حجتی روشن بر این مدعاست. این گونه تفاسیر، با اتکا به الفاظ آیات و جایگاه و موقعیت کلمات و تحلیل واژه های قرآن، نکته های بسیاری را دریافته و ثبت کرده اند، در حالی که اگر ترجمه آن آیات ملاحظه شود، به همه آن نکته ها نمی توان دست یافت. این بدان معناست که ترجمه ها برابر متن نیستند و نتوانسته اند همه آنچه را بر عهده داشته اند، باز گویند.

منشأ این تفاوت، دو چیز است: نخست اینکه زبان و ادبیات عرب از چنان گنجایشی برخوردار است که الفاظی اندک معانی بسیاری را بر می تابند و دوم اینکه آفریدگار قرآن همه ظرفیت این زبان را به کار بسته است. خداوند، خود فرموده است: **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ** (یوسف، ۳/۱۲) در این آیه، فهم حقایق و معارف الهی را اولاً مبتنی بر نزول قرآن از جانب خدا دانسته و ثانیاً بیان فرموده که آن را به زبان عربی فرو فرستاده است. علامه طباطبایی پس از تفسیر این آیه، می نویسد: **و فی ذلک دلالة ما علی أن لألفاظ الكتاب العزیز من جهة تعینها بالاستناد إلى الوحی و کونها عربیة دخلاً فی ضبط أسرار الآیات و حقایق المعارف.**

مفاد سخن آن بزرگوار این است که با توجه به آنچه در تفسیر آیه گفته شد، آیه شریفه اشاره ای دارد به اینکه ضبط اسرار و حقایق قرآن موهون دو امر است: نخست اینکه الفاظ قرآن از ناحیه خدا صادر شده است و دوم اینکه قرآن به زبان عربی است. آنگاه چنین فرموده اند:

و لو أوحى إلى النبي بمعناه و كان اللفظ الحاكى له لفظه كما فى الأحاديث القدسية مثلاً
أو ترجم إلى لغة أخرى خفى بعض اسرار آياته البينات عن عقول الناس و لم تنله أيدي
تعقلهم و فهمهم.^۱

و اگر معانی قرآن به پیامبر وحی می شد و پیامبر، خود آنها را در قالب الفاظ عربی می ریخت، چنان که احادیث قدسی این گونه است یا به زبانی دیگر ترجمه می شد، پاره ای از اسرار آیات قرآن بر مردمان پوشیده می ماند و دست های خرد آدمیان به آنها نمی رسید.

از آنچه گذشت، این حقیقت کاملاً آشکار است که ترجمه های متعارف قرآن کریم به رغم دقت هایی که دارند، ترجمه هایی تمام عیار به شمار نمی روند؛ نه آن از روی که مترجمان تقصیر یا قصوری کرده اند. بلکه از این جهت که شیوه متعارف بیش از این پاسخ نمی دهد. آری؛ اگر گنجایش زبان مقصد در همه ابعاد و زمینه ها به اندازه زبان مبدأ می بود و برای بشر امکان داشت که همه ظرفیت آن را به کار بندد، از همین شیوه ترجمه ای برابر برمی آمد.

ناگزیر باید روش دیگری را پی جویم، این روش هر نامی بپذیرد، رسالتش این است که مطالبی را که آیات قرآن با به کارگیری واژه های خاص، چگونگی ترکیب کلام و کلمات و نحوه چینش واژه ها، در صدد بیان آن است، منعکس کند؛ به عبارت دیگر، حقایق را که آیات قرآن با اتکا به قوانین داخلی و پیوسته به آنها اشاره دارد، ترجمه نیز باید آنها را نمایان سازد. ترجمه قرآن بر اساس میزان تا حدودی این مسیر را پیموده است.

کلام خدا و کلام بشر

برخی به گمان اینکه شیوه یاد شده آمیختن کلام خدا به بشر است، بر آن خرده می گیرند. این نظر مخدوش می نماید، زیرا هر نوع ترجمه ای - هر چند لفظ به لفظ و با دقت کافی ارائه شود - باز هم کلام و نگارش بشر است.

آنچه کلام خداست، همان متن عربی قرآن کریم است، بنابراین، ترجمه جز کلام بشر نیست و آمیختگی کلام خدا و بشر در ترجمه فرض ندارد.

آمیختن ترجمه به تفسیر

از اصولی که مترجمان بر آن پای می فشارند، پرهیز از آمیختن ترجمه به تفسیر است، از این رو، ممکن است شیوه یاد شده را مصداقی از دخالت تفسیر در ترجمه بشمارند و بر آن خرده گیرند. باید دانست که تفسیر به معنای کشف معنا و مراد الهی در دو مرحله انجام می گیرد: نخست مرحله اجمال و دوم مرحله تفصیل که یکی بیان مفاد استعمالی و دیگری بیان مراد جدی است. مقصود از تفسیر اجمالی یا مفاد استعمالی آن است که مفاد آیات با اتکا به ظاهر الفاظ و ترکیب آنها و با توجه به قراین داخلی کلام و به تعبیری دیگر، با قراین پیوسته به دست آید. مقصود از تفسیر تفصیلی یا بیان مراد جدی، آن است که افزون بر آنها به قراین خارج از آیه، اعم از آیات دیگر و روایات معتبر و شأن نزول های درست و مانند اینها و به اصطلاح با ضمیمه کردن قراین ناپیوسته، حاصل شود. اگر مقصود از اینکه ترجمه نباید به تفسیر آمیخته گردد، نوع دوم است، اصلی متین است؛ اما تفسیر به معنای نخست، در حقیقت همان ترجمه صحیح است. ترجمه «الحمد لله» را چنین ملاحظه می کنید: ۱. ستایش خدای را. ۲. ستایش مخصوص خداوند است. ۳. ستایش به تمامی از آن خداست. هر یک از اینها نمود و جلوه تفسیر مترجم است. در ترجمه اول، جمله «الحمد لله» انشایی و در ترجمه دوم و سوم، اخباری دانسته شده است. در ترجمه اول و دوم، الف و لام «الحمد» تعریف و جنس و در سومی، الف و لام استغراق و به معنای کل شمرده شده است. در ترجمه اول، حرف لام در «لله» به اصطلاح لام تقویت و در دومی و سومی، لام ملکیت دانسته شده است. بر این سه ترجمه، بیفزایید دو ترجمه دیگر را: ۱. سپاس و ستایش خدای را. ۲. ستایش من ویژه خداست. در ترجمه دوم، «ال» در «الحمد لله» جایگزین مضاف الیه شمرده شده است و در ترجمه اول، واژه حمد به معنای ثناء و شکر دانسته شده و دیگر ترجمه ها یکی از این دو معنا را برگزیده اند، با این حال، آیا ممکن است ترجمه و تفسیر را دو مقوله دانست و آنها را از یکدیگر متمایز ساخت و فتواداد که باید ترجمه از مقوله تفسیر خالی باشد؟ آری؛ این فتوا در باره تفسیر به معنای دوم بجاست.

اصولی که در این ترجمه در نظر بوده است

اصل یکم: اگر چه این ترجمه، معنایی و محتوایی است؛ ولی این موجب نشده که در برگردان واژه ها و جمله ها، مسامحه ای روا شمرده شود و ملاحظات ترجمه دقیق در آن رعایت نگردد و از متن فاصله گیرد و به آن وفادار نماند.

اصل دوم: نه تنها برابر هر واژه ای معادلی نهاده شده، بلکه سعی بسیار شده که حتی در برابر حرکات و اعراب کلمات که گویای معنایی خاص بوده، نیز معادلی آورده و به گونه ای مفاد آن

منعکس شود.

اصل سوم: همسانی ترجمه واژه‌ها و جمله‌های همسان یک اصل است؛ ولی چه بسا اختلاف سیاق آیات و ارتباط جمله‌ها و سایر قراین کلامی اقتضا کرده است که کلمات مشابه و جمله‌های همسان، ترجمه‌ای برابر نداشته باشند؛ مانند واژه «هدایه» و مشتقات آن که گاهی مقصود از آن، ارائه طریق و گاهی مراد از آن، ایصال به مطلوب است و تبعاً باید دو گونه معنا شود؛ نیز مانند کلمه «نساء» که گاهی مراد از آن، زنان و چه بسا مقصود از آن، همسران باشد. نیز اسما و صفات الهی در پایان آیات قرآنی با توجه به مضمون هر آیه معنا شده است و ممکن است در بیان متعلق آنها تفاوت‌هایی دیده شود.

اصل چهارم: گویایی و رسایی در این ترجمه از اصول مهم بوده است؛ اما هرگاه خود را از جمع میان دقت و ظرافت ترجمه - نه صحت آن - و گویایی آن ناتوان دیده‌ایم، دقت و ظرافت را فدای گویایی کرده‌ایم.

اصل پنجم: همان گونه که قرآن در قالب زبان عموم مردم نازل شده، در این ترجمه نیز بر این شیوه تأکید داشته‌ایم. پس تا حد امکان، از واژه‌ها و عبارات‌های نامأنوس برای عموم مردم، پرهیز شده است.

اصل ششم: واژه‌هایی مانند ایمان، انفاق، جهاد، زکات و مشتقات آنها از آن روی که مفهوم آنها برای فارسی زبانان روشن است و بار معنایی ویژه‌ای دارد، به معنای لغوی آنها بازگردان نشده است، مگر همراه با قیدی، مانند «در راه خدا» که آن بار معنوی را تدارک کند و نیز مگر در مواردی که فاقد آن معنا باشد؛ مانند: *إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيَنْفِقُونَهَا* (انفال، ۳۶/۸) در این آیه انفاق به معنای هزینه کرده است؛ و مانند: *لِيَنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقًا فَلْيَنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ تَلَّاقًا* (۷/۶۵) در این جا، انفاق به معنای پرداخت نفقه است.

مشکلات و راه حل‌ها

۱. از مهم‌ترین ابزارهای مترجم در ترجمه قرآن کریم، دریافت معانی واژه‌ها اعم از اسماء، افعال و حروف و دانش ادبیات زبان عرب اعم از صرف، نحو، معانی و بیان است و چون این اثر بر مبنای تفسیر المیزان نگارش شده است، تبعاً باید معانی الفاظ و ترکیب کلمات از این تفسیر اتخاذ می‌شد؛ ولی در این تفسیر، نه همه لغات یک آیه معنا شده و نه به ترکیب همه کلمات آن اشاره رفته است و این از مشکلات اساسی ما بود. راه حل را در آن دانستیم که آیات دیگری را که این واژه خاص در آنها به کار رفته است بیابیم و سپس به المیزان در آن آیات مراجعه کنیم.

چنانچه در آن موارد، معنایی برای آن ذکر شده باشد، آیه مورد بحث را نیز مطابق آن ترجمه کنیم. این کار هر چند دشواری‌هایی داشت، ولی بسیاری از مشکل را حل کرد. در بقیه موارد، نخست به مفردات راغب رجوع شد، زیرا استنباط ما از المیزان آن بود که در بیان معانی لغات، عنایتی ویژه به این کتاب دارد و سپس، به مجمع البیان و سرانجام به لغاتنامه‌های مشهور رجوع شده است. در موارد اعراب کلمات نیز نخستین مرجع ما موارد مشابه در المیزان بود و سپس مجمع البیان. البته این در صورتی بود که احتمال اختلاف در ترکیب کلمه‌ای داده می‌شد؛ ولی در مواردی که موقعیت اعراب آن روشن بود، نیازی به این گشت و گذرا احساس نشد.

۲. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان چه بسا برای یک واژه چندین معنا و برای یک کلمه، دو یا چند وجه ترکیبی و سرانجام برای یک آیه یا جمله‌ای از یک آیه، چند معنا را ذکر کرده‌اند. چنانچه یکی از آنها را تأیید کرده باشند، همان مبنای ترجمه قرار گرفته است و در غیر این صورت، خود را در انتخاب یکی از آن وجوه مخیر دانسته‌ایم. از آن روی همواره نخستین وجه برگزیده نشد، زیرا در ضمن انجام کار، این نتیجه حاصل شد که مقدم داشتن یک وجه بر وجه دیگر در المیزان دلیل تأیید وجه اول در نزد علامه طباطبایی نیست، چرا که در آیات مکرر و مشابه بسیار دیده شد که وجهی را که در آیه‌ای مقدم داشته‌اند همان را در آیه مکرر، در مرتبه دوم یا سوم قرار داده‌اند، افزون بر این، چه بسا چند وجه را ذکر می‌کنند؛ ولی آنگاه که تحت عنوان «المعنی» مفاد آیه را یادآور می‌شوند، مبنای آن را وجه اول قرار نمی‌دهند.

۳. در مواردی ممکن است، واژه‌ها یا عبارات‌ها یا جمله‌های همسان قرآنی در تفسیر المیزان دو گونه معنا شده باشد، چون احتمال دارد که در این موارد قرینه‌ای خاص در میان بوده، ما خود را ملزم ندانسته‌ایم که مورد مشابه را همواره یکسان ترجمه کنیم.

درباره توضیحات

چنان که بیان شد، بخشی از این اثر را به توضیحاتی درباره آیات اختصاص داده‌ایم. در این زمینه چند نکته قابل ذکر است:

۱. در این بخش، از موضوع یا موضوعات خاصی بحث نمی‌شود، بلکه به فراخور محتوای آیات، مباحث عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی، تاریخی، علمی، فلسفی، روایی و احیاناً ادبی توضیح داده می‌شود.

۲. اساس گزینش در این بخش اولاً نیاز آن آیه به توضیح بیشتر، و ثانیاً نیاز عموم به آن بحث بوده است. در مواردی که به رغم احساس نیاز، از توضیح صرف نظر شده، بدان جهت بوده که آن بحث

چنان مفصل بود که یک صفحه گنجایش آن را نداشته و تلخیص آن نیز ثمر چندانی نداشته است.

۳. متن عربی روایات گزینش شده، به سبب محدودیت صفحات آورده نشده، و به ترجمه روایات و ارائه نشانی آن اکتفا شده است. گفتنی است که روایات مطابق متنی که المیزان نقل کرده، ترجمه شده است. این تذکر بدان جهت است که گاه میان متن المیزان یا منبعی که ما نشانی داده ایم، اندک اختلافی وجود دارد.

۴. چنان که اشاره شد، آنچه در بخش معانی آیات و نیز در بخش توضیحات آورده شده، همه برگرفته از المیزان است. هرگاه ضرورت ایجاب کرده که مترجم جمله ای یا کلمه ای را در ترجمه یا توضیحات از خود بیفزاید، آن را در علامت قلاب [] قرار داده است؛ مثلاً در المیزان غالباً نام کتابی که از آن نقل شده، آمده؛ ولی جلد و صفحه آن یاد نشده است، در این حال، مترجم نام کتاب را بیرون از قلاب و آدرس آن را داخل قلاب قرار داده است؛ و اگر روایت یا مطلبی در المیزان نقل شده، ولی منبع آن یاد نگشته، مترجم هم نام منبع و هم نشانی آن را در قلاب قرار داده است.

۵. شماره هر توضیح نشان آیه توضیح داده شده است. چنانچه دو یا چند بخش آیه به صورت جداگانه توضیح داده شده باشد، قسمت نخست با شماره و قسمت های بعدی با خط تیره (-) مشخص شده است.

همکاران

- پس از آن که طرح «ترجمه و تفسیر قرآن بر اساس المیزان» پیشنهاد شد و مرکز فرهنگ و معارف قرآن بر اجرای آن مصمم گشت و آیین نامه و راه کارها در طی جلساتی در شورای این مرکز تدوین شد، برای اجرای طرح از این جانب دعوت به عمل آمد و این جانب به رغم نگرانی های فراوان با توکل به خداوند متعال کار را آغاز و در مدت شش سال و اندی به لطف و توفیق الهی آن را به پایان بردم.

- تحقیق در مورد روایات و یافتن آنها در منابع اصلی و ضبط اعلام و اماکن و مانند اینها را حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای محمود فقیهی بر عهده داشتند و به درستی آن را به ثمر نشانند.

- ویرایش این اثر را حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای محمد رضا انصاری محلاتی عهده دار شدند که در شیوایی کار تأثیری بسزا بر جای نهادند.

- حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای علی محمد یزدی ترجمه را بررسی و اصلاحات فراوانی را پیشنهاد کردند که در صحت و اتقان آن اثر عمیق داشت.

- چاپ و نشر این اثر را نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها بر عهده گرفت و بر آن است که

آن را در دو نوع، متن قرآن همراه ترجمه، و متن قرآن همراه ترجمه و توضیحات منتشر کند. اینک (اسفند ماه سال ۱۳۸۴) مراحل صفحه بندی و چاپ به پایان رسیده و در انتظار مراحل قانونی نشر به سر می برد.

- سرانجام از مسؤلان مرکز فرهنگ قرآن حجج اسلام آقایان مصطفی محامی و علی خراسانی که برای انجام کار تلاشی بی گیر داشتند و موانع را با تدبیر و درایت برطرف نمودند تشکر می کنم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی